

اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک کردستان در مناسبات بین الملل



دکتر اسعد رشیدی (دکترای تاریخ روابط بین الملل)

اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک کردستان در مسائل بین المللی در صدسال گذشته و در آستانه قرن بیستم، نگاه و تمایل سیاسی - اقتصادی قدرتهای بزرگ جهانی را به سوی خود جلب کرد. فروپاشی دو امپراتوری کلان در اروپا (روسیه تزاری) و در آسیا (حکومت عثمانی) به تنش در مناسبات جامعه جهانی و تشدید مخاصمات ملی در سیمای سه ایده نولوژی ناسیونالیستی قدرتمند (فارس، ترک و عرب) در خاورمیانه یاری رساند. استقرار کشورهای عربی که با وساطت دولتهای بریتانیا و فرانسه پا گرفتند؛ بعدها به تکیه گاه مطمئنی در هموار کردن زمینه های دخالت سیاسی و نظامی همین دولتها در منطقه تبدیل گردیدند. روند طولانی شکل گیری پر درد و رنج "ملت سازی" در خاورمیانه از همان آغاز، تنوع ملی و فرهنگی را مردود شمرد و ابزارهای خشونت آمیز، از جمله برتری طلبی نژادی و زبانی را وسیله ای کارساز و مطمئن در شالوده ریزی "پروژه کشورسازی" در منطقه قلمداد نمود. تکه پاره شدن حکومت باب عالی، بخش کوچکی از ارمنستان را به آزادی رساند؛ که درپناه کشور شوروی توانست از انهدام تمام و کمال ملی بگریزد. ملت‌های ساکن آسیای میانه (گرجستان، آذربایجان، ترکمنستان، کازاخستان) با ایجاد دولتهای کوچک و "مستقل" توانستند از استحاله و ذوب در کوره سوزان توسعه طلبی سیاسی و نظامی ترک‌های جوان رهایی یابند. تنها کردستان به پیکری زخم خورده و تقسیم شده و چون "اصطلاحی جغرافیایی" و جامعه ای "اگزوتیک" که گویا در بخشی از آناتولی ساکن است به دست سرنوشت رها گردید. تلاشهای جامعه سیاسی و روشنفکری کردستان از آغاز قرن بیستم و به منظور ایجاد کردستانی مستقل با ناکامی روبرو گردید؛ اگرچه جنبشهای ملی کرد در بخشهای جدا شده کردستان ناسیونالیسم کرد را تقویت کرد؛ اما به دلیل بافت سیاسی و اجتماعی عقب نگاه داشته شده کردستان که بر بنیانهای سنت و عادات رو به زوال اقتصادی و فرهنگی استوار گردیده بود و نیز دخالت‌های سرکوبگرانه کشورهای مسلط بر سرزمین کردستان، امکان تکامل و توسعه جامعه کرد را از درون با دشواری روبرو ساخت و به مانع و سد بزرگی تبدیل گردید؛ که راه رشد و شکوفایی احساسات ملی در قالب ناسیونالیسم کرد را مسدود می کرد. جنبشهای ملی کردها تا آغاز نیمه دوم دهه هشتاد قرن بیستم (به دلایل سیاسی و تاریخی مشخص) و در کوران تحولات و دگرگونیهای منطقه ای و جهانی نتوانست در بستری مطمئن و پایدار جریان یابد و به جنبشهای پراکنده، بی درونما و فاقد ستراتیژی روشن و به اهرم فشار در موازنه قدرت کشورهای منطقه تغییر شکل داد. هر چند منابع طبیعی و راهبردی و عمق ستراتیژیک و نیز عامل جمعیتی، کردستان را در موقعیتی حساس و قابل توجه قرار می داد؛ اما گسترش دگرگونیهای ژرف سیاسی و

اجتماعی پس از آغاز جنگ سرد و تلاش و مبارزه دائم بازیگران اصلی جهان دو قطبی در تثبیت موازنه قدرت و تاکید و تائید بر ثبات و عدم تغییر مرزهای جغرافیایی در خاورمیانه، هیچگاه کُردستان را به عاملی مستقل و تاثیرگذار در منطقه و در مناسبات بین المللی محسوب نداشت. جهت اساسی و بنیادی در تکوین و گزینش چنین سیاستهایی از سوی قدرتهای بزرگ جهانی، امنیت و ثبات منطقه را مدنظر قرار می داد و دگرگونیهای عمیق سیاسی و ستراتیژیکی نابهنگام را ضروری ارزیابی نمی کرد. بی ثباتیهای پایدار اواخر دهه شصت در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین منجر به فروپاشی استعمار گردید؛ اما سهم کُردستان در چهارچوب این رویدادهای شگرف نادیده انگاشته شد و تنها در میانه دهه هشتاد میلادی و در آغاز زلزله در ساختار و بنیادهای سیاسی و اقتصادی مناسبات بین المللی است که اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک کُردستان در معادلات منطقه ای و جهانی پدیدار می گردد

مؤلفه های ژئوپلیتیک کُردستان

کُردستان با سرزمینی به مساحت ۴۵۰ (۱) هزار کیلومتر مربع در غرب آسیا واقع گردیده است. از شمال با قفقاز در مرزهای شوروی پیشین، از سمت چپ با شرق ترکیه و شمال سوریه و از راست با غرب ایران و شمال شرقی عراق همسایه است. اهمیت تویی گرافیک کُردستان با کوههای مرتفع آرارات و زاگروس و دیگر رشته کوههای بزرگ و کوچک و درکنار دیگر عوامل جغرافیایی مشخص می گردد؛ که در طی سالهای متمادی به مانعی بزرگ در راه استحاله و نابودی ملت کُرد از سوی "فتح کنندگان" ظاهر گردید. هم چنین صورتبندی سیاسی_ اجتماعی، که در سیمای گروهها و دستجات عشایر و فئودالهای کُرد تجسد یافته بود؛ بازدارنده دیگری است، که ساختار و شناسه ی (هویت) کُرد را از خطر فروپاشی قطعی دور نگاه می داشت. ژرفای ژئوپلیتیک کُردستان که با وسعت سرزمینی و ساکنان بیش از ۳۵ میلیون و نیز بادر نظر داشت موقعیت حساس و قلمرو ژئواستراتژیکی آن، واقع شدن در مرزهای چهار واحد سیاسی (ایران، ترکیه، عراق، سوریه) که دارای اهمیتهای معین سیاسی و اقتصادی در مناسبات بین المللی هستند؛ اعتبار ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیکی کُردستان را آشکار می سازد. عامل پویا در چهارچوب همین مفهوم: وجود منابع سرشتی و معدنی، نفت، آهن، مس، کُرم، از کُردستان سرزمینی ثروتمند ساخته است؛ که از ابتدای قرن بیستم تمایل وانگیزه کشورهای صنعتی جهان را معطوف به خود گرداند. "معدن کُرم که در بین راه دیار بکر (لانک) قرار دارد یکی از بزرگترین معادن کُرم جهان است که با بازدهی معادل ۸۳۲۰۰۰ تن، ترکیه رادر سال ۱۹۶۷، پس از شوروی سابق، در مقام دومین تولیدکننده این ماده معدنی قرار می دهد. به گزارش سازمان همکاری های توسعه اقتصادی (OECD) در سال ۱۹۶۷ تولید آهن در دیورگی کُردستان شمالی، بالغ بر ۱/۵ میلیون تن بوده است. استخراج مس در دیاربکر در سال 1970 بالغ بر یک میلیون تن و تولید نفت در میدانهای نفتی دیاربکر و سیرت به ۴ میلیون تن رسیده است" (۲) واقع شدن سرزمین کُردستان در بخش فوقانی دو رودخانه بزرگ دجله و فرات بویژه با عمده شدن "مشکل آب" که سالهاست یکی از عوامل تیره بودن مناسبات سیاسی و دیپلماتیک سوریه و ترکیه را شکل داده است؛ فاکتور نیرومند دیگری است که می تواند در آینده نقش و اهمیت ژئوپلیتیک کُردستان در مناقشات موجود در خاورمیانه را افزایش دهد. هم چنین باید به قراردادنفتی چشمگیر باکو- جیجان اشاره کرد که بخش قابل توجهی از خطوط نفتی از خاک کُردستان شمالی (ترکیه) می گذرد. تصادفی نیست که جدا از قدرتمند بودن جنبش ملی در کُردستان شمالی بخشی از فشارهای سیاسی و دیپلماتیکی که اتحادیه اروپا بر آنکارا وارد می آورد؛ ناشی از وجود بی ثباتی پایداری است که رژیم ترکیه را سالهاست در پیوند با مشکل کُردهابه خود مشغول داشته است و در راستای امنیت منافع شرکتهای بزرگ نفتی

قرار نمی‌گیرد، که مایل به تنش و بحران در روند انتقال انرژی از ترکیه به اروپا نیستند. وجود منابع نفتی در کردستان شرقی (ایران) واقع در نفت شاه کرمانشاه و گسترش منابع سرشته‌ای، از جمله زمینهای مستعد کشاورزی و دامداری مؤلفه‌های بااهمیت دیگری راد ساختار اقتصادی کردستان به وجود آورده اند. اکتشاف نفت در شهرهای کرکوک و موصل واقع در کردستان جنوبی (عراق) و ویژه گیهای آن، از جمله ارزان بودن و نیز تنشها و بحرانهای دامنه دار در مناسبات بین المللی در پایان جنگ اول جهانی، لندن و انکارار بر سر تصاحب نفت کردستان رویاروی هم قرارداد

جنبشهای ملی کرد

با عقد پیماننامه لوزان در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۳ و توافقات بعدی میان ترکیه و بریتانیا مبنی "بر واگذاری ۱۰ درصد از درآمد نفت کرکوک به دولت ترکیه" (۳)، کمال مصطفی از دعاوی ارضی در کردستان عراق، از جمله شهر کرکوک چشم پوشید. یکی از دلایل مهم و بارزی که بریتانیا و فرانسه را از دنبال کردن استقلال و یا خودمختاری کردستان بازداشت توافق با ترکیه درباره نفت کرکوک بود؛ که قرارداد لوزان را ممکن ساخت. در این قرارداد کردستان به فراموشی سپرده شد و از مواد ۶۳ و ۶۴ پیمان سه ور که در ۱۰ اوت ۱۹۲۰ انعقاد یافته بود نامی برده نشد. در ماده ۶۲ پیماننامه سه ور به صراحت از خودمختاری کردستان سخن گفته می‌شود. "ماده ۶۲. کمیسیون که در قسطنطنیه اجلاس خواهد کرد و به ترتیب مرکب از سه عنصر منصوب دولتهای بریتانیا و فرانسه و ایتالیا خواهد بود، ظرف شش ماه از (تاریخ) به اجرا درآمدن پیمان حاضر طرحی را برای خودمختاری مناطق کردنشین واقع در شرق فرات، جنوب مرز جنوبی ارمنستان، که بعداً معین خواهد شد، و نیز مناطق، واقع در شمال مرز ترکیه با سوریه و بین النهرین، به نحوی که در ماده ۲، ۲۷ و ۳) مشخص شده است، تهیه و تنظیم خواهد کرد." (۴) تلاش جامعه روشنفکری کرد در پایان جنگ جهانی اول، که در راستای بهبود شرایط سیاسی - اجتماعی و فرهنگی کردستان صورت می‌گرفت با ناکامی و دلسردی مواجه گردید. جنبشهای ملی مسلحانه در بخشهای شمالی کردستان، جنبش شیخ سعید پیران (۱۹۲۵) شیخ محمود برزنجی در کردستان جنوبی (۱۹۱۹-۱۹۲۲) سمکو در کردستان شرقی (۱۹۲۰) نتوانستند مشکل کردها را به مسئله ای بین المللی تبدیل کنند، که طرح و حل و فصل آن - جدا از توانمندیهای درونی جنبش آزادیخواهان کردها - در چهارچوب معادلات و مناسبات جامعه جهانی قابل فهم و درک ژرفتری باشد. اولین جمهوری کردستان، که کردستان سرخ نام گرفت، در فاصله سالهای ۱۹۲۳- 1926 در درون جمهوری سوسیالیستی آذربایجان استقرار یافت. (۵) اما به دلیل فشارهای سیاسی دولت ترکیه که توانسته بود قیام شیخ سعید پیران را سرکوب کند و نیز تضییقات ناسیونالیستهای آذربایجان شوروی باشکست روبرو گردید. * در سال ۱۹۴۶ در شهر مهاباد جمهوری کردستان با پشتیبانی شوروی سابق تأسیس و بعد از یازده ماه بوسیله دولت قوام و همکاری سیاسی و دیپلماتیک دولتهای بریتانیا و آمریکا سرنگون شد. عوامل متعددی که به بروز و ناپدید شدن جمهوری کردستان منجر گردید را می‌توان به فاکتور داخلی (ضعف جنبش دمکراتیک در ایران به شکل عام و به شکل ویژه سست بودن پایه های اجتماعی ساختار سیاسی دولت، عدم گسترش و نفوذ جمهوری در بخشهای و مناطق کردنشین کردستان شرقی، هم چنین بافت شکننده و عقب نگاه داشته شده فرهنگی کردستان) و نیز باید به فاکتور خارجی که نقش بسیار بزرگی در سیر رویدادهای کشور ایفا کرد و به عاملی تأثیر گذار در ایجاد و سپس ناپدید شدن جمهوریهای کردستان و آذربایجان تبدیل گردید؛ اشاره کرد. تغییر تناسب نیرو در جهان که به سود دشمنان جمهوری کردستان دگرگون میشد، پشتیبانی بین المللی از دولت جوان کردستان راکه در وجود سیاست خارجی دولت شوروی تجسد یافته بود را نگران و دچار تزلزل می‌ساخت. این نگرانی و دگرگونی در نامه ستالین به

میرجعفر پیشه‌وری رئیس‌جمهور آذربایجان جنوبی و در اثنای آماده‌شدن یورش ارتش شاهنشاهی ایران به کردستان و آذربایجان رابه روشنی می‌توان دید. ستالین در نامه مورخ ۸ مای ۱۹۴۶ به پیشه‌وری می‌نویسد: "آمریکاییها و انگلیسیها ما گفتند، اگر ارتش شوروی می‌تواند در ایران بماند چرا باید ارتش انگلیس نتواند در مصر و سوریه و اندونزی و یونان و سپاه آمریکا در چین و ایسلند و دانمارک باقی بمانند. به این خاطر ما تصمیم گرفتیم که سپاهیانمان را از ایران و چین فرا بخوانیم و به این ترتیب بهانه را از دست آمریکا و انگلیس خارج بسازیم و جنبش آزادیخواهی را در مستعمرات گسترش بدهیم و با این شیوه سیاست آزادیخواهانه خودمان را مشروع و تأثیر گذار بسازیم" (۶) به این ترتیب جمهوری کردستان که ادامه و تبلوری از خواستها و آمال دیرینه و سرکوب شده ملت کُرد بود، قربانی تضادها و کشمکشهای جامعه جهانی گردید که در مفهوم جنگ سرد چهره نموده بود. قرارداد الجزایر در سال ۱۹۷۵ بار دیگر جنبش ملی کُرد را اینبار در جنوب کردستان تقریباً به همان دلالی که جمهوری کردستان را نابود کرده بود بروز کرد و بار دیگر نشان داد که منافع ملی جنبش کردستان هماهنگ و موازی منافع ستراتیژیکی قدرتهای بزرگ جهانی و ساختارهای سیاسی حاضر در جهان معاصر، که با تضادها و کشمکشهای دائم تصویر می‌شود منطبق نمی‌گردد

اجزای متفاوت سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در کردستان

پیشینه سیاست خارجی واشینگتن نسبت به حق ملت‌ها در انتخاب شیوه زندگی از سوی ویلسون رئیس‌جمهور آمریکا در پایان جنگ جهانی اول در سال ۱۹۲۰ در چهاره ماده منتشر گردید. در ماده دوازده از "ملتهای تحت ستم دولت عثمانی" سخن به میان می‌آید، که شامل کُردها و ارمنیهای می‌گردد. تحولات سیاسی و اقتصادی در خاورمیانه و تضادهای ناشی از دوقطبی بودن جهان، دولت ترکیه رابه پایگاه و مرکز مطمئن و قابل اتکایی در رویاروییهای امریکا و غرب با شوروی قرار می‌داد و تنش در سیاست داخلی و خارجی ترکیه از نقطه نظر آمریکا و غرب به جبهه ضد شوروی آسیب می‌رساند. به همین دلیل آمریکا و غرب از جنبش ملی کُرد در ترکیه حمایت نمی‌کردند. الحاق ولایت موصل به کشور تازه تأسیس عراق در نیمه اول قرن بیستم از سوی بریتانیا با موافقت آمریکا صورت پذیرفت، که سهم قابل توجهی از درآمد نفت شهر کرکوک در ازای موافقت کاخ سفید به این کشور واگذار گردید. دولتهای بعدی آمریکادر ایجاد پیمانهای منطقه‌ای (سعدآباد، بغداد) که در چهار چوب جنگ سرد ارزیابی می‌شوند نقش چشمگیری بر عهده گرفتند. سوبیه سیاست خارجی هر کدام از شرکت‌کننده گان در پیمانهای مذکور همکاری و جهت‌گیری مشترک در سرکوب هرگونه جنبش ملی بویژه در کردستان را شکل می‌بخشید. پیمان الجزایر در سال ۱۹۷۵، که قیام مسلحانه کُردهای جنوبی (عراق) را با شکست روبرو ساخت، منافع آمریکا و رژیم شاهنشاهی ایران در منطقه را تأمین می‌کرد. فشار بر بلوک شرق که دولت البکر- صدام حسین در عراق جلوه‌ی بی‌شکل و ناخوشایند آنرا متجلی می‌ساخت با دست‌آویز قراردادن و پشتیبانی ظاهری از جنبش ملی کردها تکمیل گردید و زمینه در هم شکستن آنرا فراهم ساخت. وقایع تأسّف برانگیز سالهای 1987- 1988 که طی آن صدها هزار کُرد به دست رژیم صدام حسین قتل عام شدند نه جامعه "متمدن" جهانی و نه آمریکا واکنش شایسته‌ای بروز ندادند. در جریان جنگ خلیج فارس به سال ۱۹۹۱ علیرغم اعلام پشتیبانی رئیس‌جمهوری امریکا از قیام کُردها و شیعه‌ها، دولت آمریکا نسبت به کشتار و آوارگی میلیونها کُرد بی‌تفاوت ماند و دست گذاشت. این پیشینه‌ی تاریک و تلخ از سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا نسبت به مشکل کُردها را از آغاز تا دهه پایانی قرن بیستم را نشان می‌دهد

بازنگری سیاست خارجی آمریکا در کردستان

کارکرد تحولات جهانی در پایان دهه هشتادمیلادی که با جابجایی و دست به دست شدن موازنه نیرو در جهان و بویژه از هم گسستن شوروی پیشین به اوج خود رسید، سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا را که در پروژه "نظم نوین" جهانی بازتاب می یافت رادستخوش دگرگونی ژرف ساخت. تدوین دکترین خاورمیانه بزرگ که با گسترش و بسط "دمکراسی" در کشورهای اقتدارگرای منطقه از سوی آمریکا ارزیابی می شود، نگرش کاخ سفید به مجموعه سیاستهای دوره جنگ سرد را دگرگون کرد و نقش کشورهای ترکیه و عربستان سعودی (متحدین عمده آمریکا) در منطقه را کاهش داد. از همین زاویه میتوان به اهمیت ستراتیژی نوین آمریکا در همکاری و پشتیبانی از جنبش ملی در کردستان جنوبی، به مثابه متحدقابل اطمینان در بحران عراق نام برد. از سوی دیگر تضعیف رژیم صدام حسین در عراق از سوی آمریکا و بریتانیا، که با محدود کردن پروازهای هوایی رژیم عراق در آسمان کردستان و نیز فشارهای سیاسی و اقتصادی کامل می گردید روحیه مبارزاتی کردها را تقویت می کرد و نگرش سیاسی احزاب باتجربه و حاضر در صحنه سیاسی کردستان را دگرگون ساخت

ستراتیژی نوین در جنبش ملی کرد

قرارداد الجزایر که شکست موقت مبارزان کردستان جنوبی را تأیید می کرد، ضربه سنگین و نیرومندی بود که جنبش ملی کرد را چه از درون و چه از برون بشدت تکان داد و زمینه های بازنگری به ژرفای تاریخ مبارزاتی کردها را چه در شکل و چه در مضمون بطور جدی در میان بخشهای آگاه جامعه روشنفکری کردستان پدید آورد. جنبش ملی کرد که با بی اعتنایی و نادیده انگاشتن مطالبات ملی و تاریخی کردها در صدسال گذشته روبرو شده بود؛ با بهره گیری از شرایط حساس و تغییر تناسب نیرو در منطقه و جهان توانست فضای آزادناشی از نبود قدرت مرکزی در عراق و با پشتیبانی افکار مترقی و انسان دوستانه جهانی و مساعدت کشورهای غربی به ویژه آمریکا در بخشی از کردستان (جنوبی) مستقر گردد | این دگرگونی تنها در شکل صورت نمی گرفت، بلکه ستراتیژی جنبش را نیز از درون دچار تغییرات ژرف ساخت و مضمون سیاست خارجی جنبش را که به شکل سنتی و بر بنیانها و تفکرات چپ گرایانه بنیاد نهاده شده بود به شکلی آرام مورد بازنگری قرار داد. "شوروی جنبش کردها را نیروی ذخیره ضدامپریالیستی بشمار می آورد" (۷) (سرخوردگی و یأس تاریخی از اندیشه های چپ، که در سیمای شوروی سابق تجسم یافته بود، از نیمه اول دهه هشتاد میلادی احزاب کردی را متوجه جهت های سیاسی دیگری در جهان متوجه ساخت. تمایل احزاب کردی (حزب دمکرات کردستان ایران، پارتی دمکرات و اتحادیه میهنی کردستان عراق) به عضویت در احزاب سوسیال دمکرات اروپا نشانه روشنی از بازبینی در تفکرات و اندیشه های گذشته را نمایان می سازد که با بازنگری در برنامه این احزاب که با تغییر شعار خودمختاری به فدرالیسم تکامل یافت را می توان به عنوان نمونه بارزی از جهت گیری تازه در جنبش ملی کرد بشمار آورد. تفکر نوین در جهت گیری ستراتیژیک در جنبش ملی کرد را باید در وهله اول به چند فاکتور تأثیر گذار پیوند داد. نخست، گردش سریع تحولات سیاسی - اجتماعی در جهان و منطقه (انقلاب اسلامی ایران، جنگ ایران و عراق، تحولات سیاسی افغانستان، شکاف در بنیانهای سیاسی و تئوریک رژیم شوروی و کشورهای سوسیالیستی) سپس، کارکرد مبادلات و اطلاعات سیاسی و فرهنگی در سطح جهان، که با انقلاب شگرف تکنولوژیک نسیم خوشایند آزادی را در منطقه به جریان واداشته بود هم چنین عامل اجتماعی بااهمیتی چون، جابجایی

طبقاتی در کشورهای تقسیم کننده کُردستان، که به قشرهای میانی جامعه جان تازه ای می بخشید، عوامل مادی دگرگونیهای تئوریک و سیاسی در جنبش ملی کُردستان بودند؛ که تدوین ستراتیژی جدید در جنبش را ممکن ساختند با توجه به داده و فاکت‌های تاریخی در صدسال گذشته جنبش ملی کُرد، می توان اهمیت ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک کُردستان در مناسبات بین المللی را اینگونه بر شمرد: ۱- سیاست خارجی جنبش ملی کُرد در مناسبات بین المللی بر همکاری وسیع و گسترده با کشورهای قدرتمند جهان و در درجه اول با ایالات متحده آمریکا و کشورهای صنعتی اروپا استقرار یافته است. ۲- سمت و سوی اساسی و هدف عمده مبارزات ملت کُرد در بخشهای متفاوت و بخش شده کُردستان (ایران، سوریه و ترکیه) ایجاد نظامی فدراتیو از طریق تضعیف قدرت مرکزی (ترکیه) و سرنگونی رژیمهای توتالیتر در (ایران، سوریه) تدوین شده است. ۳- ژئوپلتیک کُردستان دارای اهمیتی غیر قابل انکار در منطقه و در جهان است. ۴- قرار گرفتن در همسایگی چهار کشور با شاخصها و اعتبار معین بین المللی، و دیگر فاکتورهای بارز، که به آنها اشاره شد، اهمیت ژئواستراتژیک کُردستان را در راستای ثبات و امنیت منطقه نمایان می سازد. ۵- جنبش ملی کُرد واقعی است انکار ناپذیر. علیرغم تکامل نیافتگی سیاسی در گذشته، در این و یا آن بخش از سرزمین تقسیم شده کُردستان، دارای سابقه ای طولانی و ریشه آن در سرزمین، تاریخ و فرهنگ و سنتهای دیرین ملت کُرد گسترده گردیده است و رشد و بالندگی روز افزون آن تابع اراده هیچ ملت و کشور دیگری، جز ملت کُرد نیست. ۶- تاریخ مبارزاتی ملت کُرد و به منظور ایجاد دولت ملی در هر یک از بخشهای کُردستان از مراحل پیچیده ای گذر کرده است. عدم ستراتیژی مشخص، بی دورنمایی سیاسی و دیگر عوامل بازدارنده و منفی در مراحل متفاوت تاریخی، تا رسیدن به ستراتیژی مشترک و تأسیس دولت فدرال در بخش جنوبی (عراق) کُردستان مراحل دشوار و بغرنجی است که تاریخ صدساله کُردستان را بازتابانیده است. پانویس* داده های بسیار اندکی درباره کُردستان سرخ در دسترس تاریخ نگاران قرار دارد. اسناد و مدارک بااهمیتی در مورد چگونگی ایجاد و سرنگونی کُردستان سرخ در آرشیوهای ناگشوده وزارت کشور جمهوری آذربایجان و نیز در بایگانیهای وزارت خارجه شوروی پیشین منطقاً باید وجود داشته باشد، که می تواند در صورت انتشار به آشکار گردیدن بخشهای از تاریخ کُرد یاری برسانند .

منابع ۱ .Лазарев.М.С.геополитическое значение Курдстан. Азы и Африка 2 .М.2001.с.23

درک کینان، کردها و کُردستان، ص ۱۲۱، ترجمه ابراهیم یونسی ۳.رابرت اولسن، قیام شیخ سعید پیران، ترجمه ابراهیم یونسی، ص ۱۲۳ ۴. دیوید مک داول، تاریخ معاصر کُرد، ترجمه ابراهیم یونسی، ص ۷۰۳

Д.Кадыр. Освободительное Движение в Курдистане..5 на перекрестках истории и политики. М.1994.с17
Курдистане 6

هه فته نامه ی په یامی کورد، ژماره ۷۵ ریکه وی ۲۰۰۶. ۷۱۰
.. Лазарев М..С.Курдистан на перекрестках